

پرسپولیس الگوی آکروپولیس

نگاهی به تعامل و تقابل دو تمدن باستانی ایران و یونان بر اساس منابع فارسی و انگلیسی



شاهنشاهی پارسیان هخامنشی در سده پنجم پیش از میلاد



دولت‌شهرآتن و جهان یونانی در سده پنجم پیش از میلاد

تاریخ باستان

اسماعیل سنگاری

پژوهشگر تاریخ جهان باستان

در جنوب ایران و در ۵۷ کیلومتری شمال شیراز، مجموعه آثاری را می‌بینیم که اگرچه سال‌هاست گرد خشم انسان و طبیعت برپیکر باشکوهش نشسته، اما می‌توان بی‌تردید نمونه یک معماری برجسته را با نگاهی گذرا در آن مشاهده کرد. این مکان طبق یکی از کتیبه‌های نوشته‌های یونانی نام «پرسپولیس» موجود در آن «پارسه» یا «DPd» نامیده می‌شود (Kent, 1953: 135-136) و در نوشته‌های یونانی نام «پرسپولیس» بر آن نهاده شده است؛ شهری که به گفته دیودور سیسیلی، نویسنده یونانی نویس سده اول پیش از میلاد، ثروتمندترین شهر در زیر آفتاب بود (دیودور سیسیلی: ۱۷، ۶۹، ۱). در دوره‌های پسین تا عصر ساسانیان، در ایران نامی از آن در دست نیست. در زمان ساسانیان بر اساس کتیبه سلوک، قاضی شهر کابل در زمان شاپور دوم ساسانی، نام «صدستون» را می‌بینیم که بر این مکان اطلاق شده است (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۳). پس از اسلام، ایرانیان با پیوند زدن نام این بنا با تاریخ اساطیری پیشین، «مجموع جمشید» به عنوان پایتخت جمشید، شاه اسطوره‌ای ایران نامیدند. این نام پس از اسلام تا به امروز به جهت تکرار فراوان در متون، بر تمام نام‌های پیشین ایران باستان غلبه یافته و مشهور شده است.

محمدالله مستوفی از جمله جغرافیادانان دوره اسلامی از این بنا به نام «چهل منار» یاد کرده است و به نقل از کتاب جامع ارباب الملک» می‌گوید این محل، «مجمع همه دختر بهمن و به نقل از «صورالاقالیم» آن را مسجد سلیمان پیامبر می‌داند و سرانجام خود با جمع‌بندی دو نظرمی‌گوید: «و شاید خانه جمشید را سلیمان پیغمبر مسجد کرده باشد و همای، خانه و هر هراسه روایت درست بود». همچنین حافظ شاعر پرآوازه ایرانی در سده هشتم هجری در بیتی از پارسه با عنوان «ملک سلیمان» یاد می‌کند و ضمن آن شیراز را در نظر دارد:

دل‌م را خوشت زن‌ان سکندر بگرفت
بار بریندم و تا ملک سلیمان بروم

جنبه آیینی، دیوانی و مالی پارسه
بناهای برپاشده توسط هخامنشیان تا پیش از داریوش اول (۵۲۲-۴۸۶ پ.م)، بر پایه نوشته‌های پی‌یر-برتراند بزرگ‌ترین مورخ هخامنشی، بیشتر در دشت‌ها ساخته می‌شد (پرسپولیس، ۱۳۸۹: ۲۵/۲۵۸-۲۵۹). اما کاخ‌های پارسه یک ویژگی داشت که آن را از دیگر بناها ممتاز می‌کرد. این کاخ‌ها این بار در دامنه کوه ساخته شدند. انتخاب این کوه با توجه به نام آن ظاهراً جنبه آیینی داشته است. کوهی که صغه عظیم پارسه را بر آن نهادند، امروزه به نام «کوه رحمت» شناخته می‌شود. شاپور شهبازی، مورخ فقیه هخامنشی، با استناد به متون اسلامی و اشاره به برخی گل‌نشته‌های ایلامی به‌دست‌آمده در پارسه، این نام را ترجمه واژه «مهر» یا «میتره» می‌داند (شاپورشهبازی، ۱۳۸۹: ۲۵/۲۵۹-۲۶۰). از موارد اختلافی بین پژوهشگران، تاریخ بنای کاخ‌های پارسه است که هر یک از پژوهشگران، به فراخور تاریخ متفاوتی را ذکر کرده‌اند. ویسوهوفر سال ۵۱۵ پ.م (ویسوهوفر، ۱۳۹۳: ۴۰)، شهبازی ۵۱۸ پ.م (شهبازی، ۱۳۹۳: ۲۳)، بوشارا

حدود ۵۲۰ پ.م (بریان و بوشارا، ۱۳۹۲: ۴۲۷) و هینتس سال ۵۱۲ پ.م. را زمان آماده‌سازی صفه کاخ‌های پارسه بیان داشته‌اند(هینتس، ۱۳۹۶: ۱۸۴). در میان پژوهشگران بریان با دقت نظر بیشتری به این موضوع پرداخته است و ضمن یک بررسی دقیق، دو تاریخ احتمالی به دست می‌دهد. بریان با توجه به الواح استحکامات پارسه که از ۵۰۹ پیش از میلاد تاریخ‌گذاری شده‌اند، نتیجه می‌گیرد در این تاریخ اگر چه ساخت و ساز بناها ادامه داشته، اما ساختمان‌هایی قطعاً به پایان رسیده بوده است. دومین تاریخ با توجه به جعبه‌های به‌دست‌آمده در آیدانا بوده است. دومین تاریخ با توجه به بررسی الواح سیمین و زرین به دست می‌آید و اشاره می‌کند اگر قبول کنیم که داریوش می‌خواهد به شیوه‌ای استعماری قلمرو پادشاهی خود را با ذکر چهار گوشه جغرافیایی‌اش در آن زمان وصف کند، باید بپذیریم که تاریخ احداث آن به پیش از تاریخ لشکرکشی به اسگوتیا (۵۱۳ پ.م) برمی‌گردد، چون ساردیس در آنجا چونان حد غربی شاهنشاهی پدیدار می‌شود (بریان، ۱۳۸۷: ۱۳۹/۱). ظاهراً داریوش پس از فراغت از شورش‌های اوایل پادشاهی خویش، بین سال‌های ۵۲۰ تا ۵۱۳ فرمان احداث پروژه کاخ‌های پارسه را صادر کرده است. اگر بپذیریم که خط میخی پارسی ابداع داریوش باشد، با توجه به نگارش کتیبه بیستون به همین خط که شرح سرکوب شورش‌های دوران آغازین حکومت خویش را در خود دارد، مسلماً فرمان آغاز پروژه کاخ‌های پارسه پس از سال ۵۲۰ پ.م صادر شده است.

پس از آنکه صفه برای ساخت کاخ‌ها و هدیش‌ها آماده شد، داریوش اقدام به ایجاد نخستین بناها کرد. ساختمان خزانه، هدیشی کوچک و کاخ آیدانا. بر پایه دیدگاه هایدماری کخ، بانوی فقیه هخامنشی‌پژوه آلمانی، دیگر قسمت‌های صفه در طرح بناها می‌بایست تبدیل به فضای سبز می‌شد (کخ، ۱۳۹۱: ۳۲). این سبک معماری که از یک الگوی متمرکز بیرونی پیروی می‌کرد بیشتر، کاخ‌های کوروش در پاسارگاد را به یاد می‌آورد. پس از داریوش ساخت و ساز در پارسه همچنان ادامه داشته است، اما می‌توان بر اساس گل‌نشته‌هایی که از خزانه پارسه به دست آمده، دریافت که این محل در همان زمان داریوش و دست‌کم از سال ۵۰۰ پ.م. تبدیل به یکی از مراکز دیوانی مهم در زمان شاهنشاهی هخامنشیان در همه سرزمین‌های شاهنشاهی هخامنشی در ارتباط بوده است. بنا به ترجمه هالوک، هخامنشی‌پژوه آمریکایی، در یکی از گل‌نشته‌های به دست آمده از پارسه (PF57) می‌بینیم چهار گوسفند که به عنوان خراج دریافت شده‌اند (97: 1969, Hallock).

شده‌اند (97: 1969, Hallock). است که نشان دهد این مرکز بانگانی همزمان با ساخت‌وسازها در دوره‌های پسین نیز فعال بوده است. در گزارشی از کتاب هفدهم دیودور سیسیلی که شرحی جامع از لشکرکشی اسکندر مقدونیایی به سرزمین‌های شاه شاه بزرگ را به‌دست می‌دهد، آمده که خزانه کاخ‌های پارسه انباشته از درآمدهای حکومتی بود که در قالب طلا و نقره در آن محل قرار داشت (دیودورسیسیلی: ۱۷، ۱۷۰/۱). آریانوس، نویسنده «آناباسیس» و دیگر مورخ تاریخ اسکندر نیز به اینکه خزانه مهمی از شاهان هخامنشی در

پارسه وجود داشته، اشاره کرده است (آریانوس، ۱۳۸۸: ۱۲۵). بدین سان، می‌توان دریافت که مجموعه حکومتی پارسه افزون برامور دیوانی، کارکرد مالی نیز داشته است و محل مهمی برای انبار خراج‌هایی بوده که به صورت طلا و نقره و دیگر ثروت‌ها به‌وسیله حکومت مرکزی دریافت می‌شده است. بنای پارسه از جنبه آیینی نیز برخوردار بوده و شاید به همین علت است که قبور دو شاهنشاه هخامنشی را در آن محل می‌توان دید و البته آرامگاهی نیمه‌کاره نیز وجود دارد که برخی معتقدند شاید از آن داریوش سوم باشد؛ هرچند بریان ضمن یک موشکافی دقیق و استفاده از نظر پژوهشگران متقدم می‌آید و اشاره می‌کند اگر قبول کنیم مکان نمی‌توانسته گورگاه داریوش (سوم) را در خود جای داده باشد (بریان، ۱۳۹۶: ۴۶-۵۹). اینجا پریشی قابل طرح است که آیا شهر پارسه به علت وجود کوه مقدس در این محل وجود داشته و پس از آن داریوش اقدام به آغاز پروژه معماری خویش کرده؟ یا اینکه با وجود قداست محل، تا پیش از ایجاد مجموعه حکومتی، شهری در آن وجود نداشته است؟ پاسخ به این پرسش زمانی دشوارتر می‌شود که یکی از کتیبه‌های داریوش را از نظر بگذرانیم. در نوشته‌ای به زبان ایلامی در پارسه، داریوش می‌گوید: «چونان که بر بالای این دژ (کوشک) ساخته آمد، پیش از آن در اینجا دژی ساخته نشده بود؛ به خواست اهوره مزدا-این ارگ را من ساختم. اهوره مزدا و دیگر ایزدان را اراده بر آن بود که این ارگ ساخته شود». (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۹). این نوشته روشن می‌کند پیش از داریوش ارگی در این محل ساخته نشده بود، اما نمی‌توان قاطعانه گفت شهر پارسه پیش از ساخته شدن ارگ وجود داشته است یا خیر. البته پرسش دیگری نیز به ذهن متبادر می‌شود که اگر داریوش قصد وفاداری به سرزمین اجدادی خود را داشت، چرا به پاسارگاد اکتفا نکرد و به مدت نه چندان طولانی پس از رسیدن به قدرت، دست به ایجاد پروژه بزرگی در پارسه زده است.

با توجه به آنچه در خصوص بنای ارگ پارسه ذکر آن رفت، برای ما تا حدی مشخص می‌شود که این محل در بادی امر دارای جنبه آیینی بوده و در ادامه، به منزله یکی از مراکز دیوانی بسیار مهم در زمان شاهنشاهی هخامنشیان در همه ایام سال فعال بوده است. بی شک بنا به نوشته‌های نویسندگان مورخان یونانی، پارسه همچنین یکی از بزرگ‌ترین محل‌های انباشت خراج به صورت طلا و نقره و زیورآلات بوده است. افزون بر این موارد، از مفاد الواح بارو و خزانه پارسه معلوم می‌شود که انبار آذوقه غیرنقدي نیز بوده است.

احیای آکروپولیس در عصر پریکلس
در یونان، مجموعه آکروپولیس شاید همان نقشی را داشت که ارگ پارسه در قلب شاهنشاهی هخامنشی ایفا می‌کرد. واژه آکروپولیس از ترکیب دو واژه آکرو (Akro) به معنای بلند و پولیس (polis) به معنای شهر تشکیل شده است. آکروپولیس یکی از ویژگی‌های حیات شهرهای یونانی بود که بر فراز تپه‌های بلند به منظور زنها یافتن اهالی و شایرمدان در مقابل حملات ساخته شد و در عین حال، یک فضای آیینی نیز به شمار می‌رفت (Sacks, 2005: 4). مشهورترین آکروپولیس‌های یونان،

موسیقی پان آتانه(Panathenaic) شد که برای هنرمندان یونانی بسیار جذاب بود(استاتارد، ۱۳۹۷: ۱۰۴). در مجموعه آکروپولیس با توجه به آنچه مردم آتن خواهان و خواستار آن بودند، بناهایی نیز اضافه شد که از جمله معبد آرکتیوم، معبد آتنا و سالن تئاتر دیونوسوس از آن جمله‌اند. سالن تئاتر دیونوسوس در آتن تنها محل اجرای نمایشنامه‌هایی نبود که نویسندگان یونانی می‌نوشتند (Sacks, 2005: 4-5). بسیاری از فلاسفه، نویسندگان، هنرمندان و اندیشمندان آتنی و غیرآتنی با تفکرات فلسفی گوناگون در این محل گرد آمده و مباحث، آرا و نظرات خود را مطرح می‌کردند (استاتارد، ۱۳۹۷: ۱۰۴). بدین ترتیب در عصر پریکلس در آتن افزون بر رونق هنر و معماری شاهد شکوفایی مظاهر ادبی و فلسفی نیز هستیم. شاید بیان توکودیدس در باب پریکلس که می‌گوید «او رهبر مردمان بود نه مردمان رهبر او» بهتر بتواند ما را به هدف تکمیل مجموعه آکروپولیس نزدیک کند(توکودیدس: ۲، ۶۵).

پریکلس در دوران صلح پایداری که به دست آورده بود، توانست به عنوان رهبر جامعه آتنی با توجه به ظرفیت‌هایی که وجود داشت، آتن را به موقعیت برتر در میان دولت-شهرهای یونانی تبدیل کند. این موقعیت برتر حاصل اقدامات دولتمردان پیشین آتنی بود، اما پریکلس سودای دیگری در سر داشت. او پیش از همه منافع عمومی را در نظر می‌گرفت و علاقه ویژه‌ای به سرزمین خود داشت. در یکی از خطابه‌های او که توکودیدس آورده به صراحت می‌گوید: «بر مردی خشم گرفته‌اید که... شهر خود را دوست دارد و لور را در اثر ندارد»(توکودیدس: ۲، ۶۰).

آکروپولیس متأثر از پرسپولیس
علاقه پریکلس به آتن به جایی رسیده بود که سودای ایجاد یک امپراتوری در سر می‌پروراند و آکروپولیس نمادی بود که می‌توانست همچون پارسه بیانگر عظمت یک امپراتوری باشد. سؤالی از سوزی لاورنس، یونان‌پژوه شهر در خصوص هدف ساخت آکروپولیس مطرح می‌شود که می‌تواند بیانگر سودایی باشد که پریکلس در سر می‌پروراند. لاورنس ضمن بیان سیاست بنای پرسپولیس (پارسه) و آکروپولیس اشاره می‌کند اگر پریکلس حفظ سلطه آتن در سراسر سرزمین‌های غربی را در نظر داشت. همانند سطره پارسیان هخامنشی در سرزمین‌های شرقی. چه چیزی می‌توانست مناسب‌تر از به‌ره‌وری از ظرفیت‌های امپراتوری آتن از هم آن‌گونه که پارس‌ها این به‌ره‌وری را در ساخت ارگ پارسه به انجام رسانده بودند.

این مفهوم رقابت‌جویانه را مارگریت روت، کور، هخامنشی‌پژوه در مقایسه نگاره‌کنده‌های پارتنون و کاخ آیدانای پارسه به دست می‌دهد و شباهت آن دو را پیام آرمان امپراتوری‌ای می‌داند که از پارس‌ها به عاریت گرفته شده است(113: 1985, Root). مارگریت میلر نیز در اثر بسیار ارزشمند خویش «آتن و پارسیان هخامنشی» در سده پنجم پیش از میلاد/ Athens and Persia in the Fifth Century BC» که هنوز به فارسی ترجمه نشده، با استفاده از شواهد

متعدد در خصوص استفاده از مصالح ساختمانی و حتی رنگ سنگ‌های به کار رفته در بنای کاخ‌ها و هدیش‌های شاهان هخامنشی و شباهت آن با بناهای آکروپولیس، معتقد است این شباهت پیوند خورده با پارسیان، حاصل اندیشه امپراتوری است که پریکلس در سر می‌پروراند (Miller, 1997: 219). بدین سان به نظر می‌رسد هر دو بنای پارسه و آکروپولیس پس از تثبیت امپراتوری احداث شده‌اند- تثبیت شاهنشاهی هخامنشیان و امپراتوری آتن- و در هر دو پیامی وجود دارد که در درجه نخست، پیوند دو عنصر قدرت و آیین در آن نمودار است. انتخاب محل هر دو بنا با پیشینه آیینی و استفاده از ظرفیت مکان بنا، این پیوند را بیش از پیش برای ما نمودار می‌سازد؛ اما مفهوم رقابت‌جویی در آکروپولیس با شواهد تاریخی و مادی تأیید می‌شود. رقابت‌جویی در سایه اقتباس در جهان یونانی و در آکروپولیس نمودار است، اما هر کدام از این دو اثر باایهت و سترگ برجای‌مانده، اختلاف نگرش مردمان و شایرمدان ایران و یونان را نیز به قدرت نمودار می‌سازد. یونانیان طالب دموکراسی، نوع حکومت خود را در هدف احداث ساختمان‌های آکروپولیس به‌خوبی نشان می‌دهند. سالن موسیقی اودئون و محل نمایش دیونوسوس مکان‌هایی بودند برای عموم شایرمدان یونان، بر خلاف کاخ‌ها و هدیش‌های پارسه که هیچ بنای عمومی را در خود نداشت. برخی پژوهشگران معتقدند اگر هلاس به مانند سرزمین‌های دیگر صمیمه شاهنشاهی پارسیان هخامنشی می‌شد، تمدنی بی‌همتا در صحنه کیتی ظهور می‌کرد، اما هینتس، هخامنشی‌پژوه این دشمنی و رقابت را با نتایج بسیار عالی برآورد می‌کند و شکوفایی تمدن یونانی را در عصر پریکلس، حاصل تقابل و رقابت‌شان با پارسیان ارزا با می‌کند (هینتس، ۱۳۹۶: ۴۰).

با توجه به آنچه ذکر آن آمد، نمی‌توان به تصادفی بودن شباهت‌های بین پارسه (پرسپولیس) و آکروپولیس حکم کرد؛ زیرا این شباهت به قدری است که مسأله تعامل و تقابل را به آشکارا نشان می‌دهد. با وجود این شباهت‌ها و در نظر گرفتن ارتباط میان یونانیان و ایرانیان، پریشی به ذهن متبادر می‌شود که یونانیان تا چه اندازه نسبت به جزئیات ساخت‌وساز تخت جمشید، از قبیل مصالح ساختمانی و تزئینات پارسه مطلع بودند؟ و این اطلاع از چه طریقی برای آنان حاصل شده بود؟ تخمین لاورنس شاید قانع کننده‌ترین دلیل برای پاسخ به این سؤال است؛ از نظر او کارگردان مهندسان آکروپولیس می‌توانستند کسانی باشند که پیش از آن در پارسه کار کرده، تجربه اندوخته و افزون بر مهارت، استانداردهای هنری را به آکروپولیس منتقل کرده بودند. میزان اطلاع یونانیان از بنای پارسه، از سند جالبی صحت به میان می‌آورد. در نوشته‌هایی مجزا از ارسطو و آتانیوس می‌بینیم که این دو به نی‌نیمه‌تی بی‌استین مجلی اشاره کرده‌اند که دیونوسیوس کبیر از یکی از متمکنان اهل سوباریس خریداری کرده بود. بر حاشیه این لباس، نقش

منابع:

کاخ‌های پارسه و شوش به شکلی بسیار ساده و البته به صورت برجسته دیده می‌شد(بریان، ۱۳۸۷: ۳۲۱-۳۲۲). فراموش نکنیم که شواهد هنری و معماری این دو بنای سترگ می‌توانند یک نمای کلی از روابط این دو تمدن باشکوه جهان باستان را در زمینه‌های فرهنگی پیش چشم ما ترسیم کند. آثار هنری و تزئینات این دو سازه مهم، حاصل استفاده از ظرفیت‌هایی بود که پارسیان و آتنیان در اختیار داشتند و استفاده از این ظرفیت‌ها بیش از همه در این دو بنا تجلی پیدا کرد تا ماهیت دو شاهنشاهی/ امپراتوری را نشان دهد. در مجموع باید گفت مردمان شاهنشاهی پارسه و دولت-شهرآتن با تعاملی که در سایه تقابل مابین‌شان با یک‌دیگر برقرار کردند، مرزهای سیاسی-فرهنگی جهان باستان را دگرگون کردند، و زیربنای تمدنی جنگ، دیپلماسی و حضور سفیران، جهانگردان، مورخان و بازرگانان به سرزمین‌های یکدیگر منتقل شد. این دادوستد و کشش و برهم‌کنش فرهنگی که طی سده‌های ششم تا چهارم پیش از میلاد به‌طور پیوسته جریان داشت، نقطه‌ای درخشان در تاریخ تمدن بشری به شمار می‌رود، زیرا آنچه به نام یونانی‌مآبی یا هلنیسم در سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی به جهانیان معرفی شد، پیش از آن با پارسی‌سازی و پارسی‌مآبی-که در سده بیست‌ویکم میلادی بدان پی برده شد- بنیان نهاده شده بود که در واقع، دستاوردهای آن تاکنون همچنان مورد بحث و تبادل نظر پژوهشگران هخامنشی‌پژوه و یونان شناس سراسر جهان متعمن امروزی است.



مارگریت میلر
و کتاب «آتن و پارسیان هخامنشی در سده پنجم پیش از میلاد» که هنوز به فارسی ترجمه نشده، با استفاده از شواهد متعدد در خصوص استفاده از مصالح ساختمانی و حتی رنگ سنگ‌های به کار رفته در بنای کاخ‌ها و هدیش‌های شاهان هخامنشی

- آریانوس (۱۳۸۸)، *لشکرکشی اسکندر به ایران*، ترجمه: محسن خادم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- استاتارد، دیوید (۱۳۹۷)، *تاریخ یونان باستان در پنجاه زندگینامه*، ترجمه شه‌ریانو صرمی، تهران، ققنوس.
- بریمان، پی‌یر (۱۳۹۶)، *داریوش در سایه اسکندر*، ترجمه ناهید فروغان، تهران، ماهی.
- بریان، پی‌یر (۱۳۸۷)، *امپراتوری هخامنشیان از کروش تا اسکندر*، جلد اول و دوم، ترجمه: ناهید فروغان، چاپ سوم، تهران، قزران روز.
- بریان، پی‌یر، بوشارا، رمی (۱۳۹۲)، *باستان‌شناسی امپراتوری هخامنشی، ترجمه گروه مترجمان، ویراستاران علمی: اسماعیل سنگاری، علی‌اکبر وحدتی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.*
- توکودیدس (۱۳۷۷)، *تاریخ جنگ پولوپونی*، ترجمه محمدحسین لطفی، تهران، خوارزمی.
- دیودور سیسیلی (۱۳۸۹)، *کتابخانه تاریخی*، ترجمه حمید بیگس شورکایی، اسماعیل سنگاری، تهران، جامی.
- شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۸۹)، *راهنمای مستند تخت جمشید*، چاپ دوم، تهران، میردشتی.
- کخ، هاید ماری (۱۳۹۱)، *پرسپولیس، پایتخت درخشان امپراتوری هخامنشی، ترجمه امیرحسین اکبری شالچی، تهران، پایزنه.*
- ویسوهوفر، یوف (۱۳۹۳)، *ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ دوازدهم، تهران، ققنوس.*
- هینتس، والتر (۱۳۹۶)، *داریوش و ایرانیان*، ترجمه پرویز رجیبی، چاپ پنجم، تهران، نشر ماهی.

- Hallock, Richard T. (1969), *Persepolis Fortification Tablets*, Chicago, The University of Chicago Press.
- Kent, Roland G. (1959), *Old Persians*, 2nd Edition, New Haven, Connecticut, American Oriental Society.
- Miller, Margaret. C (1997), *Athens and Persia in the Fifth Century BC*, Cambridge University Press.
- Richard, Jean, (1994), *Sacred geography of the ancient Greeks: astrological symbolism in art, architecture, and landscape*, translated by Christine Rhone, University of New York Press, Albany.
- Root, M. C. (1979), *The King and Kingship in Achaemenid Art: Essay on the Creation of an Iconography of the Empire* (Acta Iranica, 19) Leiden.
- Sacks, David (1995-2005), *Encyclopedia of the Ancient Greek World*, Revised Edition, New York, Facts On File, Inc.
- Sienkewicz J. Thomas (2007), *Ancient Greece*, vol 1, Pasadena, California Hackensack, New Jersey, Salem Press, Inc.

به خاستگاه جغرافیایی و فرهنگی شهر هالیکارناسوس، پیوندهای خانوادگی، رویدادهای سرنوشت‌ساز زندگی، سفرهای دور و دراز و در نهایت فرجام زندگی و آرامگاه او می‌پردازد. پاره دوم، «هرودوت و تجتحات او» به زیربناهای نظری و روش‌شناختی اثر اختصاص دارد و طی چهار فصل، مفهوم کلیدی را واکاوی می‌کند: نقش باورها، تقدیر و دین در تواریخ، مفهوم و سازماندهی زمان، نسبت میان مکان و بیگانگی و پیوند هرودوت با اندیشه سیاسی و سازوکارهای قدرت. پاره سوم، «هرودوت و سرزمین‌های شرقی» که یکی از بنیادی‌ترین بخش‌های کتاب برای پژوهشگران تاریخ ایران است، در چهار فصل به مواجهه هرودوت با مشرق‌زمین و تمدن‌های کهن می‌پردازد؛ از بازنمایی سرزمین‌های بیگانه و بررسی اختصاصی روایت‌های مربوط به مادها موسوم به مدیکوس لوگوس، تا تحلیل ساختار جامعه پارسیان هخامنشی و تاریخ‌نگاری شاهنشاهی ایران از روزگار کوروش بزرگ تا دوره خشایارشا. پاره چهارم، «هرودوت و تاریخ‌نگاری جنگ»، پدیدارشناسی نبرد در عهد باستان را پیش چشم مخاطب می‌گذارد.

نویسندگان ابتدا مفهوم، فلسفه و ماهیت جنگ را در اثر هرودوت واکاوی کرده و سپس در فصلی مفصل و انتقادی، گزارش او از جنگ‌های یونانی - پارسی و رویدادهای سرنوشت‌ساز این چون نبردهای ماراثن، ترموپیل، سالامیس و پلاتایا را بازخوانی و تحلیل می‌کنند. در نهایت پاره پنجم، «رستاخیز هرودوت» به سرنوشت و سنت خوانش اثر در طول قرون و اعصار اختصاص یافته است؛ از رد پای او در آثار نویسندگان باستان و داوری‌های آغازین چون نقد توسیدید، تا ارزیابی روش‌شناختی پژوهشگران و مورخان معاصر از هالیکارناسوس و چگونگی تحول در فهم گزارش‌های او تا روزگار کنونی.

بهار خسروی/ گروه کتاب: در میان مورخان تاریخ باستان، کمتر کسی به اندازه هرودوت توانسته موجی از ستایش‌ها و در عین حال بحث و جدل‌ها را برانگیزد. برای ما ایرانیان، هرودوت تنها یک مورخ یونانی باستان نیست، بلکه نوشته‌های او بازتاب‌دهنده نگاه یونانیان به شاهنشاهی هخامنشی است و نقشی کلیدی در شکل‌گیری تصویر ایران باستان در جهان غرب داشته است. به همین دلیل، انتشار زمانه و کارنامه هرودوت هالیکارناسوسی» که حاصل پژوهش و دکتر اسماعیل سنگاری، امیرحسین مقدس و عرفانه خسروی در انتشارات دانشگاه تهران است، اثری قابل توجه در حوزه تاریخ‌پژوهی به شمار می‌آید.



اینها و گزارش‌های مکتوب تمایز گذاشته و به داوری نشسته است. نویسندگان کتاب با تکیه بر متون دست‌اول و به‌روزرترین پژوهش‌های ایرانی‌شناسی و مطالعات کلاسیک جهان، به سراغ رمزگشایی از این متن بنیادین رفته‌اند. ساختار کتاب «تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری در دنیای باستان» از نظمی دقیق و دانشگاهی پیروی می‌کند و مطالب را در قالب ۸ پاره اصلی، ۱۵ فصل، ۸ صمیمه و نمایه‌های تخصصی سامان داده است. پاره نخست، «زندگی و زمانه هرودوت» در قالب دو فصل آغازین،